



اطلاعات

INFORMOLOGY

چکیده

رابط اساساً دارای ماهیتی پویا، چندبعدی، و پیچیده است. پویا بودن رابط اشاره به آن دارد که استنباط‌های به‌عمل‌آمده از رابط یک مدرک اطلاعاتی، در طول زمان، حتی توسط یک کاربر واحد، دستخوش تغییر می‌گردد. چندبعدی بودن رابط نیز بیانگر آن است که رابط می‌تواند توسط کاربران مختلف به گونه‌های متفاوت ارزیابی شود. مقاله حاضر بر آن است تا مفهوم رابط را در حوزه‌های شناخت‌شناسی، روان‌شناسی، ارتباطات، و اطلاع‌رسانی مورد بررسی قرار دهد؛ و ویژگی‌های عام آن را بازنمایاند.

کلیدواژه‌ها: رابط، مفهوم، روان‌شناسی، ارتباطات، اطلاع‌رسانی، بازیابی اطلاعات.

مفهوم رابط

دکتر محمدرضا داورپناه
محمد رضانی

مفهوم ربط

دکتر محمدرضا داورپناه^۱

محمد رضانی^۲

مقدمه

هدف اصلی نظام بازیابی اطلاعات، بازیابی تمام مدارک مرتبط و جلوگیری از بازیابی مدارک نامرتبط تا سرحد امکان است (ون ریسبرگن^۳، ۱۹۸۰). اما مفهوم ربط موضوعی است که علی‌رغم اهمیت آن، هنوز هم تعریف، ماهیت، ابعاد و سایر ویژگی‌های آن از سوی صاحب‌نظران به گونه‌های متفاوتی تفسیر و تأویل می‌گردد. به اعتقاد بورلاند^۴ (۲۰۰۳)، دلیل این امر آن است که ربط اساساً دارای ماهیتی پویا، چندبعدی و پیچیده است. پویا بودن ربط اشاره به آن دارد که استنباط‌های به‌عمل آمده از ربط یک مدرک اطلاعاتی در طول زمان، حتی توسط یک کاربر واحد، دستخوش تغییر می‌گردد. چندبعدی بودن ربط نیز بیانگر آن است که ربط می‌تواند توسط کاربران مختلف به گونه‌های متفاوت ارزیابی شود. پیچیده بودن ربط نیز دال بر آن است که مفهوم ربط را نه تنها کاربران بلکه صاحب‌نظران مختلف نیز به گونه‌های متفاوت تفسیر می‌کنند. بورلاند اختلاف صاحب‌نظران در تعریف مفهوم ربط را ناشی از آن می‌داند که هریک از صاحب‌نظران یک جنبه از این مفهوم چندبعدی را مورد مطالعه قرار داده‌اند. از سوی دیگر، علم اطلاع‌رسانی تنها علمی نیست که به بررسی مفهوم ربط پرداخته است

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه

فردوسی مشهد

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد

کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه

فردوسی مشهد

3. Van rijesbergen

4. Borlund

بلکه، ربط، موضوع تحقیق سایر علوم عمدتاً منطق، فلسفه، ارتباطات و روان‌شناسی نیز بوده است.

ربط شهودی

کلمه شهود در معانی مختلف به کار می‌رود. گاهی شهود را به معنی بصیرت یا درک ارتباطات تلقی می‌کنند. گاه فرد بدون طی مراحل تفکر قادر به دیدن روابط منطقی میان مفاهیم و امور است. در موقع استدلال و بحث به افرادی پرمی‌خوریم که فوراً روابط میان قضایا را درک می‌کنند و نتیجه آنها را مورد بحث قرار می‌دهند. شهود در این موارد به معنی درک فوری روابط منطقی است. پاره‌ای از دانشمندان شهود را به معنی ادراک مستقیم یا بی‌واسطه تلقی می‌کنند. دسته‌ای شهود را همان کشف امور تازه می‌دانند و این امر را به‌عنوان منبعی که مخترعان و یا کاشفان از آن استفاده می‌کنند معرفی می‌نمایند. برخی دیگر، مانند برگسون، نیز شهود را به‌عنوان تماس مستقیم با پدیده‌ها و درک آنها به‌صورتی که هستند مورد بحث قرار داده‌اند (شریعتمداری، ۱۳۶۴، ص ۱۴۱). به هر حال شهود، بصیرت، درک و معرفتی درونی، بی‌واسطه، و مستقیم از امور است.

اطلاعات پدیده ناملموسی است که به مفهوم‌سازی و درک شهودی انسان بستگی دارد. اطلاعات با تعامل میان متن و خواننده، و یا مدرک و کاربر همراه است (تاگ‌سات کلیف^۱). آنچه هنگام بازیابی اطلاعات انجام می‌گیرد، در واقع، تفسیر آنهاست که نه تنها به شکل عقلانی بلکه به شکل شهودی تفسیر می‌شوند (نشاط، ۱۳۸۲).

همه افراد شناخت شهودی قوی‌ای از ربط دارند؛ بنابراین، به‌طور شهودی متوجه می‌شوند که بازیابی اطلاعات درباره چیست؟ این امر بازیابی اطلاعات را تنها با شاخص فهم و درک قابل ارزیابی می‌شمارد. ساراسویک^۲ (۱۹۹۶) معتقد است که، ربط دارای معنایی است که افراد در همه جا آن را به صورت شهودی می‌دانند و در موقعیت‌های عملی، آن را به صورت شهودی به کار می‌برند؛ یعنی عملاً به عنوان مبنایی برای ارتباط از آن سود می‌جویند. انسان‌ها ربط را بدون هیچ مشکلی و بدون نیاز به آن که کسی معنای ربط را برای آنها توضیح دهد به کار می‌برند. به اعتقاد ساراسویک، این مفهوم آن‌قدر بنیادی است که همه ما بدون تفکر و اندیشه به دفعات و در موقعیت‌های

1. Tague-sutcliff

2. Saracevic

مختلف از آن استفاده می‌کنیم. هنگام مواجهه با اشیا یی که بالقوه حامل اطلاعات هستند، هنگام تفکر و یادآوری و در بسیاری از ارتباطات تعاملی، افراد برای پالایش، ارزیابی، استنباط، رتبه‌بندی، پذیرش، رد، تداعی، طبقه‌بندی، و بسیاری از فرایندها و نقش‌ها از ربط سود می‌جویند تا میزان تناسب یا سودمندی چیزهایی را که در کانون توجه آنها بوده نشان دهند. در فرایند ارتباطات، افراد از ربط به صورت پویا بهره می‌برند و ربط همواره با تغییر مقاصد و افق ادراکی آنان دچار تغییر می‌گردد و در صورتی که کانون توجه فرد دچار تغییر گردد ربط نیز تغییر می‌کند. در تمام این مراحل، عنصر ربط وجود دارد؛ بدون آنکه درباره ماهیت آن اندیشیده شود. به عبارت دیگر، ربط مفهومی بنیادی است که مکرراً از آن سود می‌جوئیم تا در شرایط تعامل - چه با خودمان و چه با محیط - به خوبی ارتباط برقرار سازیم. بنا به اعتقاد ساراسویک، «ربط مکانیسمی نهادینه شده در درون و جزء لاینفک ادارکات ماست؛ و این امر خود گواه و دلیلی بر استفاده گسترده از نظام‌های بازیابی اطلاعات است» (ساراسویک، ۱۳۸۱).

ربط در فلسفه هرمنوتیک

شولتز^۱ (۱۹۷۰) از دیدگاه فلسفی ربط را به عنوان یک ویژگی تعیین‌کننده ارتباطات و روابط در جهان پیچیده اجتماعی مورد بحث قرار می‌دهد. جهانی که او آن را زیست جهان^۲ می‌نامد و معتقد است که در این زیست جهان هر فرد در لحظه‌ای خاص دارای وضعیت خاص فکری یا درون‌مایه^۳ و پژه‌ای است (ساراسویک، ۱۹۹۶). یک افق معنایی یا زمینه (شامل زمینه‌های اجتماعی، تجارب فردی، و فضای فیزیکی) به‌طور بالقوه با آن وضعیت خاص فکری یا درون‌مایه در پیوند است. به اعتقاد وی، مؤلفه‌های خاص ذهنی در لحظه‌ای و موقعیتی خاص با مؤلفه‌های محیطی ارتباط برقرار می‌کنند. فهم هنگامی تحقق می‌پذیرد که میان مفسر و اثر توافق شود و افق معنایی آن درآمیخته گردد و از ترکیب زبان مفسر و زبان اثر، زبانی مشترک پدید آید (نشاط، ۱۳۸۳، ص ۲۳).

از نظر گادامر^۴ تأثیرگذاری افق معنایی در عمل فهم که موجب نسبت فهم می‌شود از آن رو است که سوبه کاربردی را جزء فرایند فهم تلقی کنیم. بنابراین، چنین نیست که فرد نخست اثری را بفهمد و آن‌گاه فهم و تفسیر را بر شرایط کنونی خویش تطبیق دهد، بلکه اثر را منطبق با شرایط کنونی خود می‌فهمد؛ و اگر چیزی ظرفیت انطباق با موقعیت

1. Schultz
2. Life world
3. Theme
4. Gadamer

ذهنی وی را نداشته باشد، به فهم او در نمی آید و اطلاعات تلقی نمی شود؛ یعنی میان افق معنایی کاربر با آن اطلاعات توافقی صورت نمی پذیرد و آمیختگی و ترکیبی میان این دو اتفاق نمی افتد و واقعه ای محقق نمی شود (نشاط، ۱۳۸۲). بنابراین می توان نتیجه گرفت که ربط مفهومی نسبی است و نمی توان در مورد آن به طور قاطع سخن گفت. شولتز (۱۹۷۰) با درک این واقعیت سه نوع به هم وابسته از ربط را از یکدیگر متمایز می کند که در قالب نظامی از ربطها با یکدیگر در تعامل هستند:

۱. ربط موضوعی: اینکه فرد متوجه وجود یک مشکل یا مسئله گردد، چیزی که از افق معنایی منتزع می گردد تا درون مایه ای را شکل دهد؛
۲. ربط تفسیری: شامل افق معنایی، پیش دانسته های فردی و تجارب قبلی است که بر اساس آنها، فرد معنی را درک و سپس این معنا را با درون مایه موضوعی مطابقت می دهد؛
۳. ربط انگیزشی: مستلزم انتخاب بوده و تعیین کننده تفسیرهای انتخاب شده و نحوه عمل اتخاذ شده است.

به اعتقاد ساراسویک (۱۹۹۶)، گرچه شولتز مفهوم ربط را در خارج از حوزه علم اطلاع رسانی مورد بررسی قرار داده و بر افراد و روابط آنها در ابعاد مختلف جهان اجتماعی تأکید دارد، برداشت او از ربط و به ویژه بیان مقوله های انتخاب موضوع، درک، تفسیر، استنباط، و قصد یا انگیزه که موجب تمایز انواع یا جنبه های مختلف ربط می شود برای علم اطلاع رسانی مفید فایده بوده است. انتقاد ساراسویک به این نگرش آن است که این دیدگاه بسیار گسترده تر بوده و از سوی دیگر، نقطه قوت این نگرش آن است که این تفسیر ابتدا اقدام به توصیف وجود انواع ربط کرده و سپس همبستگی متقابل و درونی این انواع را شرح می دهد.

ربط در ارتباطات

مدل های ارتباطی زیادی وجود دارد که علی رغم محدودیتها و ضعفهایی که دارند تلاش می کنند تا برخی پیچیدگی های فرایند ارتباط را توضیح دهند. مدل رمز یا کد، که سابقه آن به ارسطو می رسد، ارتباطات را برحسب رمزگذاری و رمزگشایی پیامها از یک منبع به سوی مقصد توضیح می دهد. مدل استنباطی، ارتباطات را فرایندی ادراکی تلقی می کند. این فرایند شامل استنباط، قصد، تفسیر، و معناست که همه آنها در

قالب یک زمینه حادث می‌شوند. این مدل در واقع ترکیبی از مدل ادراکی و مدل رمزگذاری است. در هر نظام ارتباطی، پیام با این هدف به سوی گیرنده ارسال می‌شود که او را به نحوی تحت تأثیر قرار دهد و نگرش یا تصمیمی را در وی پدید آورد. ربط به عنوان معیاری برای تعیین مؤثر بودن ارتباط میان منبع و مقصد است. بر این اساس ربط مبنای ارتباط است.

اسپربر و ویلسون^۱ (۱۹۹۵) با مطالعه ارتباطات انسانی تلاش کرده‌اند با توجه به پیچیدگی‌های رفتاری و ادراکی آدمی، الگو و رهیافت جدیدی ارائه کنند. از نظر این صاحب‌نظران، فرایندهای ادراکی معطوف به دست آوردن بیشترین اثر ادراکی ممکن با کمترین تلاش برای پردازش آنهاست؛ و برای نیل به این هدف، افراد باید توجه خود را معطوف چیزی کنند که از نظر آنها مرتبط‌ترین اطلاعات است. هسته نظریه اسپربر و ویلسون آن است که هدف ادراکی فرد در موقعیتی خاص همیشه تابع هدف کلی است؛ و هدف کلی نیز به حداکثر رساندن ربط اطلاعات مورد پذیرش است. آنها قصد را به دو مقوله ارتباطی و اطلاعاتی تقسیم کرده‌اند. به اعتقاد آنها ربط شامل دو اصل است: ۱) اصل ادراکی، دال بر آن است که اساساً ادراک و شناخت تمایل دارند به گونه‌ای سازمان یابند تا ربط را به حداکثر رسانند؛ و ۲) اصل ارتباطی، مبین آن است که در فرایند ارتباط، قصد به حداکثر رساندن ارتباط آشکارا اعلام می‌گردد. این امر مشابه استدلالی است که چندین دهه قبل توسط زیف^۲ به عنوان اصل "کمترین کوشش" ارائه گردید. طبق اصل کمترین کوشش، خصلت طبیعی رفتار انسان به گونه‌ای است که از میان راه‌های متفاوت حل مسئله، ساده‌ترین راه را برمی‌گزیند. ادغام این دو اصل سبب می‌شود رفتار شناختی فرد به اندازه کافی قابل پیش‌بینی گردد تا ارتباط میسر شود. تمایز و پیوند میان این دو اصل، یعنی اصول شناختی و ارتباطی، می‌تواند برای علم اطلاع‌رسانی سودمند و مفید باشد؛ زیرا از این اصول می‌توان در توضیح تفاوت‌ها و رابطه میان قضاوت کاربر و مدارک بازیابی شده سود جست.

ساراسویک (۱۹۹۶) در نقد این نظریه، نقطه ضعف آن را این می‌داند که این نظریه قصد، زمینه، و در نتیجه ربط را صرفاً محدود به زمینه ادراکی دانسته و زمینه اجتماعی را کاملاً نادیده می‌گیرد؛ و نقطه قوت آن را توانایی این نظریه در برقراری پیوند قوی میان ارتباط و شناخت و تبیین هریک از این اصول با یک هدف شهودی می‌داند.

1. Sperber & Wilson
2. Zipf

ربط روان‌شناختی

اسپربر و ویلسون نظریه‌ای موسوم به ربط روان‌شناختی در سال ۱۹۸۶ ارائه دادند. آنان این نظریه را برای توضیح مفهوم ربط در ارتباط کلامی مطرح کردند. بر طبق این نظریه هر پدیده زمانی به یک فرد مربوط است که یک یا چند انگاره آن به وی مربوط باشد؛ و پس از آنکه آن پدیده پردازش و درک شد هر اندازه که اثرات زمینه‌ای آن بیشتر باشد ربط آن نیز بیشتر است. پدیده محرکی است که ممکن است موجب بروز تغییرات شناختی در فرد گردد؛ بدین معنی که با نمایان‌تر کردن برخی انگاره‌ها یا با تقویت انگاره‌های موجود، محیط شناختی فرد را تغییر دهد. پدیده‌ای برای اینکه مرتبط تلقی شود باید به‌عنوان محرک سبب گردد که فرد از نظر شناختی در جهت ساختن انگاره‌ای جدید و قراردادن آن در زمینه‌ای مناسب تلاش نماید، و هرگاه این انگاره موجب بروز اثرات زمینه‌ای گردد، آن پدیده از سوی فرد مرتبط تشخیص داده می‌شود (حریری، ۱۳۸۱، ص ۸۷۲).

مفهوم ربط در روان‌شناسی شناختی ریشه در مبحث "توجه" دارد. محرک‌های بی‌شماری به‌طور دائم از سوی محیط بر دستگاه‌های بدن انسان اثر می‌گذارند. واضح است که فقط بخشی از این تحریکات می‌تواند احساس شود، چون ما می‌توانیم فقط گستره محدودی از اشعه، صوت، و سایر محرک‌ها را دریافت کنیم. اما انتخاب دیگری نیز صورت می‌گیرد؛ توجه ما در آن واحد به علائم نسبتاً اندکی هدایت می‌شود. آنچه بر انتخاب ما تأثیر می‌گذارد می‌تواند ناشی از هدف یا انگیزه‌ای باشد که در ذهن داریم، یا اهمیت عملی علائمی باشد که دریافت می‌کنیم، یا حتی ممکن است فقط به این دلیل باشد که آن علامت بسیار برانگیزاننده بوده است. بیشترین فعالیت تحلیلی ذهن به سوی علائمی هدایت می‌شود که بیشترین توجه را جلب کرده است (ویکری، ۱۳۸۰).

مرور ذهنی اطلاعات در حافظه و توجه ناشی از انتخاب، مستلزم فرایندی آگاهانه است. این واقعیت که ما به‌طور انتخابی به بخشی از نشانه‌های موجود توجه می‌کنیم برگرفته از تجارب مشترک و متنوع است. توجه انتخابی ما به برخی نشانه‌ها، اغلب به ظرفیت نابسندۀ مسیر یا ناتوانی ما در پردازش همزمان همه نشانه‌های حسی منسوب می‌گردد. این نظر اشاره به این نکته دارد که در جایی از پردازش اطلاعات تنگ‌راه‌هایی وجود دارد، که بخشی از آن ناشی از محدودیت‌های عصب‌شناختی است (سولسو، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷). علی‌رغم اینکه مسئله آگاهی و توجه مسئله‌ای پیچیده است، و به

سختی می‌توان داده‌هایی در باب آن یافت، مدل‌های چنددی وجود دارد که محل استقرار و کنش تنگ‌راه‌ها را در پردازش اطلاعات شرح می‌دهند.

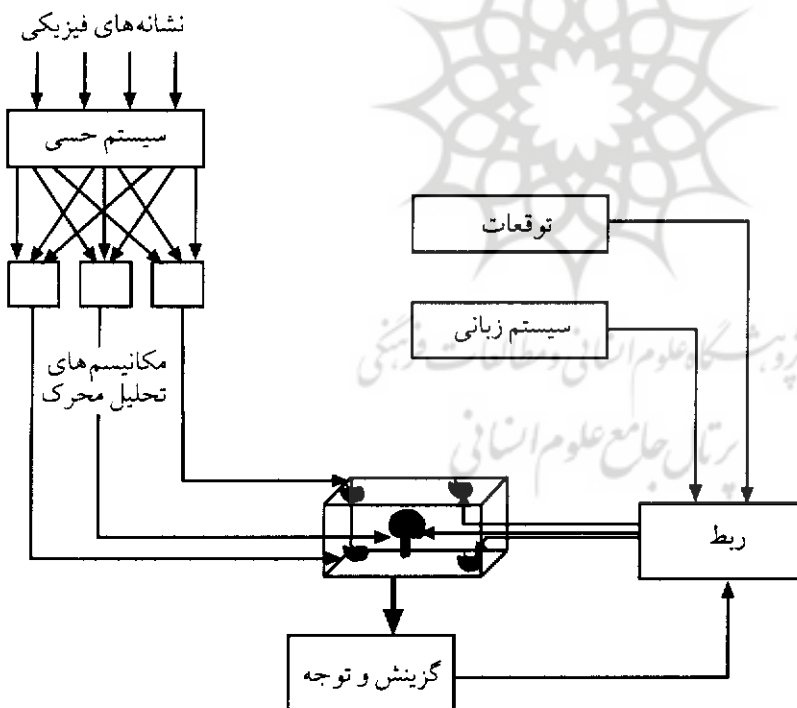
اولین نظریه جامع در باب "توجه" توسط برادنبنت^۱ در انگلیس تهیه و تدوین شد. این نظریه که «مدل صافی» خوانده شد، به نظریه تک‌مسیر^۲ وابسته است، و بر این باور است که پردازش اطلاعات به واسطه ظرفیت مسیر محدود می‌گردد. برادنبنت مدعی است که پیام‌هایی که در طول عصب ویژه‌ای حرکت می‌کنند برحسب اینکه کدام یک از صافی‌های عصبی را تحریک کنند یا بر طبق تعداد تکانش‌های عصبی تولید شده با یکدیگر فرق دارند (سولسو، ۱۳۸۱، ص ۱۳۳). برای اینکه معنای آنچه را که می‌شنویم دریابیم، مغز ممکن است به طبقه‌ای از تکانش‌ها (بر اساس خصوصیات فیزیکی) توجه کند. ترسیم نظریه صافی برادنبنت را تعدیل کرد و «مدل تقلیل»^۳ را ارائه داد (سولسو، ۱۳۸۱). آشکار است که مغز اطلاعات را غربال^۴ می‌کند. بنا بر نظریه ترسیم، نخستین غربال، ارزشیابی نشانه بر اساس ویژگی‌های فیزیکی درشت و غربال پیچیده‌تر همانا ارزشیابی نشانه بر حسب معنای آن است. غربال آغازین به وسیله یک کاهنده^۵ یا «صافی ادراکی»^۶ انجام می‌شود، طرحی که حجم پیام را تنظیم و بین نشانه و پردازش کلامی آن وساطت می‌کند. از نظر ترسیم، در یک زبان ردیابی - نشانه امکان دارد که صافی مسیر، بیشتر پیام‌های بی‌ربط را کاهش دهد تا اینکه آنان را کاملاً بلوکه کند. اگر چنین باشد کلماتی که بسیار اهمیت دارند یا به موضوع مربوط می‌شوند، هنگامی که آستانه لازم برای شناسایی آنها در نظام شناسایی کلمه - چه به‌طور دائم و چه موقت - محدود باشد (صرف‌نظر از نسبت کاهش یافته نشانه در قبال عامل مخل) باز مورد شناسایی قرار می‌گیرند. نظام مفروض برای شناسایی کلمات، عبارت است از سلسله‌مراتب آزمون‌هایی که به‌طور پیاپی اجرا شده و پیامد منحصر به فردی برای هر یک از کلمات (یا دیگر واحدهای زبان‌شناختی) به همراه دارد. تصمیم در هر نقطه آزمون را می‌توان به عنوان یک مسئله در ردیابی نشانه در نظر گرفت. هر برش توجیه‌پذیر مشخص یا نقطه ملاک، بر اساس بُعدی که دارد مورد قبول واقع می‌شود؛ نقطه‌ای که نشانه فراتر از آن را پذیرفته و پایین‌تر از آن را به‌عنوان عنصر مزاحم رد کرده‌ایم (سولسو، ص ۱۴۰).

ملاک‌هایی که نتایج آزمون‌ها را تعیین می‌کنند بایستی برای برخی پیامدهای مشخص قابل انعطاف‌تر باشند، و این در صورتی است که آن پیامدها مطلوب احتمالات زمینه‌ای باشند یا اهمیت ویژه‌ای داشته باشند. پیام‌های تقلیل‌یافته توسط صافی فقط در

1. Bradenbent
2. The single-channel theory
3. Attenuation
4. Screening
5. Attenuator
6. Perceptual filter

صورتی از مسیر آزمون‌ها خواهد گذشت که ملاک‌ها به نفع آن کاهش یافته باشند، در غیر این صورت از مراحل آزمون گذر نخواهد کرد» (سولسو، ۱۳۸۱، ص ۱۴۰). اثرات احتمال^۱، ربط^۲، اهمیت، و غیره همگی در چارچوب نظام بازشناسی کلام تعیین می‌شوند؛ درست مانند پیام‌های مورد توجه در صورتی که نسبت نشانه به عامل مخل کاهش یابد. تنها تفاوت میان پیام‌های مورد توجه و پیام‌های مردود آن است که پیام مردود دارای نسبتی از نشانه به مخل است که توسط صافی‌گزینی کاهش یافته، و بنابراین، قادر به تحریک و ثبت واژگانی برای هیچ‌یک از محتواهای خود نیست، جز معدودی کلمات یا عباراتی که به‌طور غیرمعمول دارای آستانه‌های ردیابی محدود هستند (سولسو، ص ۱۴۲).

فرضیه دیگر توسط داچ و نورمن^۳ (۱۹۶۳-۱۹۷۶) ارائه شد که به «مدل ربط داچ / نورمن» مشهور است (سولسو، ۱۳۸۱). در این مدل (تصویر ۱) معنای درون‌دادهای حسی به‌طور همزمان مشتق می‌گردند (این را پردازش موازی^۴ نیز خوانده‌اند). فقط پس



شکل ۱. مدل ربط درباره فرایند گزینش

مأخذ: سولسو، ۱۳۸۱

1. Probability
2. Relevance
3. Deutsch & Norman
4. Parallel Processing

از نوعی پردازش درون‌داد حسی است که ظرفیت نظام محدود می‌گردد. گزینش برخی پیام‌ها از میان انبوه پیام‌ها بر اساس «ربط» یا ارتباط آنها انجام می‌گیرد. یکی از فرض‌های اساسی این مدل آن است که «همه» عناصر بازشناخته می‌شوند، ولی از آنجا که آزمودنی معمولاً باید پیام را از مسیر مورد توجه گزارش کند و این امر مستلزم تلاش‌هایی چند است، قادر به پردازش اطلاعات در مسیر نامراقب در حدی فراتر از بازشناسی نیستند. در این مدل همه نشانه‌های حسی که به گیرنده‌های حسی^۱ می‌رسند باید از مرحله تحلیلی، که توسط فرایندهای اولیه فیزیولوژیک انجام می‌گیرد گذر کنند (سولسو، ص ۱۴۴).

همان‌طور که در شکل ۱ نشان داده شد خلاصه مدل ربط داچ / نورمن این است که درون‌دادهای فیزیکی که از طریق سیستم حسی و مکانیسم‌های تحلیل‌کننده محرک می‌گذرند، بازنامه‌های خود را در سیستم اندوزش تحریک می‌کنند. به‌طور همزمان، تحلیل مطالبی که قبلاً به تجربه درآمده، همراه با توقعات و قواعد ادراک، طبقه رویدادهایی را مشخص می‌کند که مرتبط‌ترین تلقی می‌شوند. با نگاه کلی به آنچه در بررسی مدل‌های «توجه» مطرح شد، یک مدل فرض می‌کند که اطلاعات ورودی حسی در اوایل فرایند انتخاب می‌شود؛ و دیگری، یعنی مدل «ربط» بر این ادعا است که اطلاعات حسی در اواسط فرایند انتخاب می‌گردد. در مورد اینکه کدام مدل بر دیگری برتری دارد، علی‌رغم آزمایش‌های متعدد، هنوز جواب روشنی به دست نیامده است.

ویژگی‌های عام ربط

با توجه به فهم شهودی ربط و نظریه‌های موجود در فلسفه، ارتباطات، و روان‌شناسی، ساراسویک (۱۹۹۶) معتقد است که ربط دارای مجموعه‌ای از خصوصیات عام است که تعیین‌کننده ماهیت آن است. وی بر پایه این پیش‌فرض که ربط ریشه در درک انسانی دارد ویژگی‌های زیر را برمی‌شمارد:

۱. ارتباط. ربط هنگامی بروز می‌کند که ارتباطی وجود داشته باشد. اصولاً ربط ناظر بر برقراری ارتباط است.
۲. قصد. ارتباطی موجب حصول ربط می‌گردد که مبتنی بر قصد یا اهداف، نقش‌ها و انتظارات و به‌ویژه انگیزه باشد.
۳. زمینه. قصدی که برای نیل به ربط ابراز می‌گردد همیشه از یک زمینه ناشی

1. Sensory receptor

می‌گردد و ربط معطوف به آن زمینه است. اصولاً بدون وجود زمینه نمی‌توان از ربط سخن گفت.

۴. استنباط. ربط مستلزم ارزیابی میزان سودمندی یا میزان بهینه‌سازی یک ارتباط یا رابطه است. به عبارت دیگر، ما اطلاعات را در پیوند با یک قصد و در قالب یک زمینه جست‌وجو کرده و مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۵. تعامل. استنباط حاصل فرایندی پویا و تعاملی است، به طوری که با تغییر ادراک، تفسیر سایر ویژگی‌ها نیز دگرگون می‌گردد. به عبارت دیگر، ربط به عنوان مفهومی ادراکی دربردارنده ساختاری تعاملی و پویا از ارتباط است که ضمن داشتن قصد در قالب یک زمینه از طریق استنباط حاصل می‌شود. با ورود عناصر متفاوت دیگر انواع گوناگونی از ربط به وجود می‌آید؛ بر این اساس می‌توان از وجود نظام تعاملی ربط‌ها سخن گفت. در نتیجه ربط معیار منعکس‌کننده سودمندی و مؤثر بودن تبادل اطلاعات میان افراد و اشیاء اطلاعاتی است. ساراسویک با توجه به ویژگی‌های فوق، ربط را مربوط بودن یک چیز با چیز دیگری می‌داند که در لحظه‌ای خاص و موقعیتی ویژه برای فرد دارای اهمیت است.

ربط اطلاع‌رسانی

زمانی که پیشگامان علم اطلاع‌رسانی، فرایندها و نظام‌های بازیابی اطلاعات را در دهه ۱۹۵۰ می‌پروراندند، هدف اصلی را بازیابی اطلاعات مرتبط تعریف کردند و کارایی نیز مبتنی بر ربط گردید. از آن زمان تاکنون، بازیابی اطلاعات، نه با هر نوع اطلاعات، که آشکارا با اطلاعات مرتبط هماهنگ گردیده است. رویکردها، الگوریتم‌ها، و کارهای مختلف در بازیابی اطلاعات با شاخص ربط ارزیابی شده و می‌شوند. بنابراین، ربط به اندیشه‌ای اساسی در علم اطلاع‌رسانی تبدیل گردید. بر اساس واژه‌نامه وبستر^۱، ربط به معنای داشتن نسبتی مهم با موضوع در دست بررسی است. همچون بسیاری از مفاهیم دیگر، ربط، معنایی مرتبط اما خاص‌تر در بافت‌ها و کاربردهای اخص را دربر می‌گیرد. در بافت علم اطلاع‌رسانی، ربط، شاخص یا معیاری است که کارایی تبادل اطلاعات میان افراد و نظام‌های بازیابی اطلاعات را در فرایند ارتباطی و بر اساس ارزش‌گذاری افراد نشان می‌دهد. با در نظر گرفتن ربط به عنوان معیار، و قضاوت‌های افراد درباره ربط موارد بازیابی شده به عنوان ابزار سنجش،

1. Webster

مقیاس‌های جامعیت و مانعیت به‌طور گسترده در ارزیابی نظام‌های ارزیابی اطلاعات مورد استفاده قرار می‌گیرد (ساراسویک، ۱۳۸۱).

مفهوم ربط در علم اطلاع‌رسانی معمولاً توسط پرسشگر برای قضاوت دربارهٔ اینکه آیا پیام ارائه شده کمکی به رفع خواست اطلاعاتی می‌کند یا نه به کار می‌رود. ساراسویک پس از بررسی مفهوم مذکور چند عامل را در امر قضاوت دربارهٔ ربط دخیل می‌داند که شامل موارد زیر است. ربط سیستمی (ارتباط میان سؤال و شاخص‌های پیام‌های بازیابی شده)، ربط موضوعی (ارتباط میان مباحث مطرح شده در سؤال و موضوعات پیام‌های بازیابی شده)، ربط شناختی (ارتباط میان خواست اطلاعاتی و اطلاعات به‌دست آمده از پیام‌های بازیابی شده) و ربط انگیزی (ارتباط میان انگیزه یا هدف پرسشگر و اطلاعات بازیابی شده).

گرچه ربط یکی از مفاهیم اساسی علم اطلاع‌رسانی بوده و معیاری است که برای ارزیابی نظام‌های بازیابی اطلاعات و کارایی کاوش‌های انجام شده به کار می‌رود، هنوز اختلافات زیادی دربارهٔ تعریف، ماهیت، اصطلاح‌شناسی، و سنجش و معیارهای آن وجود دارد. به اعتقاد میزارو^۱ (۲۰۰۴) "علی‌رغم اهمیت ربط و تلاش‌های انجام شده از دههٔ ۱۹۶۰ به بعد، هنوز هم این مفهوم به خوبی درک نشده است. به اعتقاد وی بخش عمده‌ای از این مشکلات ناشی از وجود انواع مختلف ربط و عدم به‌کارگیری اصطلاحات و واژگان یکدست و ثابت برای بیان این مفهوم از سوی صاحب‌نظران است. از دیدگاه وی، اصطلاحاتی مانند ربط، موضوعیت، بهره‌برداری، سودمندی، ربط سیستمی، ربط کاربری، و سایر اصطلاحات توسط نویسندگان مختلف در معانی متفاوت به کار می‌روند. گاه این اصطلاحات برای بیان مفهومی واحد به کار رفته و گاه نیز به‌گونه‌ای مبهم مورد استفاده قرار می‌گیرند، یعنی یک اصطلاح واحد برای بیان دو یا چند مفهوم به کار می‌رود".

اما علی‌رغم وجود این اختلافات و فقدان اجماع در این موضوع، نظام‌های بازیابی اطلاعات، از هر نوع و در هر سطح پیچیدگی که باشند هدف بنیادی مشترکی را دنبال می‌کنند و آن ارائهٔ مدرک یا اطلاعات مرتبط با درخواست یا نیاز اطلاعاتی استفاده‌کنندهٔ آن نظام‌هاست. در واقع، مفهوم ربط از همان ابتدای پیدایش کتابخانه‌های دوران باستان در فلسفهٔ وجودی این مراکز نهفته بوده است (حریری، ۱۳۸۱، ص ۸۷۱). ساراسویک (۱۹۹۶) به دنبال بررسی‌های جامعی از تعاریف ارائه شده از ربط، الگوی مشخصی را شناسایی کرده

1. Mizzaro

است. وی اجزای تشکیل‌دهنده کلیه تعاریف ربط را در ۵ گروه دسته‌بندی می‌کند:

(الف) اندازه، درجه، بُعد، تخمین و برآورد.

(ب) مطابقت، کاربرد، همخوانی، پیوستگی، مناسبت، نسبت، توافق

(ج) مدرک، مقاله، متن، مرجع، اطلاعات ارائه شده، واقعیت

(د) پرسش، درخواست، اطلاعات مورد نیاز، دیدگاه، کاربرد اطلاعات، بیان نیاز اطلاعاتی

(ه) فرد، قضاوت‌کننده، متقاضی، متخصص اطلاعات

به اعتقاد ساراسویک هسته ربط در نظام‌های بازبازی اطلاعات به بندهای (ب)، (ج)

و (د) بازمی‌گردد و در واقع، (ج) بیان‌کننده اطلاعات بازبازی شده و (د) مبین نیاز

اطلاعاتی استفاده‌کننده آن اطلاعات است. بند (ب) نیز به خود ربط از نظر ذات و ماهیت

آن نظر دارد (نقل در حریری، ۱۳۸۱، ص ۸۷۱).

استفانو میزارو (۱۹۹۷) در تعریفی نسبتاً جامع، ربط را به‌عنوان ارتباط میان دو

موجودیت از دو گروه می‌داند. گروه اول شامل سه موجودیت زیر است:

۱. مدرک^۱: موجودیتی فیزیکی که استفاده‌کننده نظام بازبازی اطلاعات، پس از

جست‌وجوی اطلاعات، آن را به‌دست خواهد آورد.

۲. جانشین مدرک^۲: نماینده‌ای از یک مدرک که ممکن است صورت‌های متفاوتی

داشته باشد و می‌تواند مورد یا مواردی مانند عنوان، کلیدواژه‌ها، نام مؤلف، اطلاعات

کتابشناختی، چکیده و مانند آن باشد.

۳. اطلاعات^۳: آنچه استفاده‌کننده با مراجعه به مدرک دریافت می‌کند.

گروه دوم شامل چهار موجودیت است:

۱. مسئله^۴: مشکلی که فرد با آن روبه‌رو است و برای حل آن نیاز به اطلاعات دارد.

۲. نیاز اطلاعاتی^۵: تجلی مسئله در ذهن استفاده‌کننده که با خود مسئله متفاوت

است.

۳. درخواست^۶: بیان نیاز اطلاعاتی استفاده‌کننده به‌صورت کلامی و معمولاً به زبان

طبیعی.

۴. پرسش^۷: بیان نیاز اطلاعاتی به زبان سیستم، مانند منطق بولی.

به‌طور مثال، ارتباط یک جانشین مدرک با یک پرسش، یا ارتباط یک مدرک با یک

درخواست، و یا ارتباط اطلاعات دریافت شده با نیاز اطلاعاتی گواهی بر این مدعاست

(نقل در حریری، ۱۳۸۱، ص ۸۷۰).

1. Document
2. Surrogate
3. Information
4. Problem
5. Information need
6. Request
7. Query

نکته اساسی در این مقیاس‌ها آن است که کاربران را داوران سنجش کارآمدی عملکرد نظام اطلاعاتی می‌دانند. این امر متضمن قضاوت‌های افراد با تمام ذهنیت‌ها و حتی ناپایداری‌های آنها نیز هست. از نظر ویکری (۱۳۸۱) تعریف ربط در علم اطلاع‌رسانی مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که متخصص اطلاع‌رسانی بر اساس مطالعه نیازهای اطلاعاتی جامعه‌ای که در جست‌وجوی اطلاعات هستند می‌تواند:

● ارزیابی کند که دانش‌های مرتبط با نیازهای این افراد در چه پیام‌هایی وجود دارد (بدین ترتیب، مجموعه این پیام‌ها در اختیار جامعه جست‌وجوگر قرار می‌گیرد و محتوای آنها در قالب نظام بازیابی متناسبی نمایش داده می‌شود).

● محتوای علمی هر پیام را بیان کند تا احتمال بازیابی آن را در زمان پاسخگویی به سؤال درباره موضوع تحت پوشش افزایش دهد.

بنابراین، متخصص اطلاع‌رسانی پیام‌ها را با توجه به رابطه فرضی‌شان با نیازها و خواست‌های اطلاعاتی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. اما در حقیقت اطلاع‌رسانی درباره این ربط فرضی بر اساس شباهتی که از محتوای علمی استنباط کرده قضاوت می‌کند. به عبارت دیگر، پیام مورد ارزیابی در رابطه با همان موضوع مورد نیاز و درخواست باشند. بنابراین پیش‌فرض‌های اساسی عبارتند از:

● ربط فرضی تابع مضمون یا محتوای علمی است؛ و

● متخصص اطلاع‌رسانی قادر است شباهت نسبی مضمون دو مطلب را به همان صورتی ارزیابی کند که جست‌وجوگران اطلاعات انجام می‌دهند. به عبارت دیگر، او ذاتاً از دانشی برخوردار است یا دانشی را به کار می‌برد که مشابه دانش پرسشگران است. اما در پیش‌فرض‌های فوق مشکلاتی مشهود است. نخست آنکه، جنبه‌های گوناگون مضمون به پرسشگران مختلفی مربوط می‌شود و ممکن است تمام این جوانب در شاخص پیام ارائه نشود. دوم آنکه، ممکن است بین دانش پرسشگر و حیطه‌ای که پیام از آن بازیابی می‌شود وجه اشتراک اندکی وجود داشته باشد. سوم آنکه، نمایه‌سازان به دلیل گوناگونی دانش شخصی برداشت‌های متفاوت از مضمون پیام دارند. چهارم آنکه، ممکن است شناخت متخصصان اطلاع‌رسانی از نیازها و خواست‌های پرسشگر روزآمد نباشد.

از بررسی دیدگاه‌های ارائه شده درباره مفهوم ربط دو رهیافت عینی یا نظام‌مدار و ذهنی یا کاربرمدار قابل شناسایی است. رهیافت سیستمی، ربط را مفهومی عینی و ایستا

می‌بیند و رهیافت کاربر مدار ادراکی، ربط را تجربه ذهنی منحصر به فرد دانسته که مستلزم حضور ساختارهای ادراکی است.

نتیجه‌گیری

ربط مفهومی ذهنی و شهودی است. کاربران مختلف بر اساس ادراکات، افق معنایی، زمینه، موقعیت ارتباطی، پیش‌داشته‌های ذهنی و نیاز اطلاعاتی خود درباره ربط و بی‌ربطی مدارک قضاوت‌های متفاوتی می‌کنند. بنا به تعبیر ساراسویک (۱۹۹۶) ربط اساساً یک مکانیسم نهادینه شده در درون و جزء لاینفک ادراکات ماست و با توجه به شهودی بودن دارای ویژگی‌های زیر است:

- مستلزم تعامل بوده و ارتباط فکری است؛

- پویاست؛

- با تناسب و سودمندی در پیوند است؛

- در قالب یک زمینه بروز می‌کند (مجموعه شرایط روانی و ادراکی فرد در موقعیت و زمان خاص باعث می‌شود که فرد به مؤلفه‌های ذهنی و محیطی توجه کند).

ربط عاملی مهم در سنجش عملکرد نظام‌های بازایی اطلاعات است. اما متغیرهای متفاوتی برداشت کاربر از ربط یا بی‌ربطی مدارک بازایی شده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، که در ارزیابی و قضاوت ربط این عوامل باید لحاظ شوند. از آنجا که نظام‌های اطلاعاتی رابطه میان اذهان پرسشگر به منزله ذهنیت‌ها و مدارک یا اشیاء اطلاعاتی به‌عنوان عینیت‌هاست؛ بنابراین، این نظام‌ها باید بر اساس مبانی نظری رابطه میان ذهن و عین راهکارهای مناسب‌تری برای ارزیابی جست‌وجو و دریافت بازخورد جست‌وجوگران پیش‌بینی کنند.

مآخذ

حریری، نجلا (۱۳۸۱). "ربط". دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ج ۱، ۱۳۸۱.
ساراسویک، تفکو (۱۳۸۱). "علم اطلاع‌رسانی". ترجمه علیرضا بهمن‌آبادی. در: مبانی تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی (گزیده مقالات). به کوشش علیرضا بهمن‌آبادی، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ص ۴۶۳-۴۶۴.

سولسو، رابرت. ال. (۱۳۸۱). روانشناسی شناختی. ترجمه فرهاد ماهر، ویرایش ۲، تهران: رشد، ص ۱۶۴-۱۷۴.

شریعتمداری، علی (۱۳۶۴). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: امیرکبیر.

نشاط، نرگس (۱۳۸۲). «هرمنوتیک و بازیابی اطلاعات». اطلاع‌شناسی. سال اول، شماره ۲، ص ۳۳-۴۶.

نشاط، نرگس (۱۳۸۳). «جستارهای هرمنوتیکی در علم اطلاع‌رسانی». اطلاع‌شناسی. سال اول، شماره ۳، ص ۱۹-۳۷.

ویکری، برایان؛ ویکری، الینا (۱۳۸۰). علم اطلاع‌رسانی در نظر و عمل. ترجمه عبدالحسین فرج‌پهلوی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

ویکری، برایان (۱۳۸۱). «فرانظریه و علم اطلاع‌رسانی». ترجمه ویدا بزرگ چمی، در: مبانی تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی (گزیده به مقالات). به کوشش علیرضا بهمن‌آبادی، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

Borlund, P (2003). "The concept of relevance in IR". *Journal of The American Society for Information Science and Technology*, 54, 10, pp. 913-925.

Mizzaro, S (2004). *How many relevances in information retrieval*. Department of Mathematics and Computer Science. Udine, Italy. [online] Available: [http://www. Dimi.uniud/~Mizzaro/papers/Iwc](http://www.Dimi.uniud/~Mizzaro/papers/Iwc)

Saracevic, Tefko (1996). "Relevance reconsidered". *Proceeding of the Second Conference on Conceptions of Library and Information Science*, Copenhagen, 14-17 oct, p. 201-218.

Schultz, A (1970). *Reflections on the problem of relevance*. New Havea Yale University Press.

Sperber, D.; Wilson, D (1995). *Relevance: communication*. 1st and 2nd edition, London: Blackwell.

Van Rijsbergen (1980). *Information retrieval*. 2nd ed. London: Butterworths.